

## کاسه‌های قیفی شکل عصر مفرغ قدیم منطقه غرب و جنوب غرب ایران\*

دکتر خداکرم مظاهری\*

دکتر حسن طلایی\*\*

دکتر کمال الدین نیکنامی\*\*\*

### چکیده

نیمه نخست هزاره سوم ق.م. یکی از دوره‌های مهم باستان شناسی حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی است که علیرغم کمبود و پراکندگی مدارک باستان شناختی (به ویژه در منطقه لرستان مرکزی)، تغییر و تحولات فرهنگی عمیقی در این دوره به وقوع می‌پیوندد و به نظر می‌رسد که همین تغییر و تحولات، در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری فرهنگ گودین III (گیان II-IV) می‌گردد. در این تحقیق گونه‌ای نادر از سفال‌های متعلق به نیمه اول هزاره سوم ق.م. را مورد مطالعه قرار داده‌ایم که از دره‌ها و مناطق جنوبی حوزه زاگرس مرکزی به دست آمده است. این نوع سفال که به نظر می‌رسد غالباً در بافت‌های تدفینی یافت می‌گردد؛ گونه‌ای از سفال‌های متعلق به نیمه دوم دوره آغاز عیلامی (شوش C-III) است و پراکندگی آن در دامنه‌های جنوبی ارتفاعات زاگرس، حاکی از نفوذ فرهنگ آغاز عیلامی در ربع دوم نیمه اول هزاره سوم ق.م. در این حوزه است. از سوی دیگر مطالعات سبک‌شناسی این نوع سفال، حاکی از تأثیرات عمیق سنت سفالگری فرهنگ آغاز عیلامی در شکل‌گیری سنت سفالگری فرهنگ گودین III است.

**کلید واژه:** آغاز عیلامی، گودین III، کاسه‌های قیفی شکل، زاگرس مرکزی.

\* این مقاله برگرفته از رساله مقطع دکتری نویسنده مقاله (مظاهری، ۱۳۸۸) است که به راهنمایی دکتر حسن طلایی و مشاوره دکتر کمال‌الدین نیکنامی، تهیه و تدوین گردیده است.

\* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.

\*\* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران.

\*\*\* دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران.

**درآمد**

به دنبال یکپارچگی فرهنگی که در سراسر دوره اوروک با آن مواجه‌ایم، برخی فرهنگ‌های ناحیه‌ای که از نظر باستان‌شناسی از هم متمایزند، پدیدار می‌گردند. مشخص‌ترین این فرهنگ‌ها عبارتند از: نینوا V در مناطق آشور و خابور، آغاز عیلامی در ایران و دوره آغاز ادبیات (جمدت نصر) - سلسله‌های قدیم I در جنوب بین‌النهرین و دشت‌های دامنه‌ای شامل حمیرین، دیاله و دهلران (Emberling, 1995, 90 ; Carter, 1986, 73).

دره‌های لرستان مرکزی اطلاعات کمی را در مورد اوایل هزاره سوم ق.م. در اختیار ما می‌گذارند؛ در حالی که در دره‌های مناطق شمال شرقی این حوزه، شاهد نفوذ جنوبی‌ترین دامنه‌های گسترش سنت سفالگری فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم II و III (گودین IV) هستیم که نشان دهنده پایان یافتن مجموعه‌های فرهنگی مس سنگی بومی منطقه و اوروک جدید در این حوزه است. دوره IV گودین همزمان با این دوره است و براساس مقایسات انجام گرفته با یافته‌های مکشوفه از منطقه آذربایجان و نیز بر پایه تاریخ‌های در نظر گرفته شده برای دوره‌های سکونت گاهی قبل و بعد از دوره IV در گودین، این دوره به ثلث نخست هزاره سوم ق.م. (حدود ۲۶۰۰-۳۰۰۰ ق.م.) تاریخ‌گذاری شده است (Henrickson, 1991: 291).

کمبود مدارک باستان‌شناسی مکشوفه از دره‌های لرستان مرکزی یا همان دره‌های جنوبی حوزه زاگرس مرکزی (نقشه ۱)، موجب اشاره برخی از باستان‌شناسان به وجود شکاف زمانی مابین دوران مس سنگی جدید و عصر مفرغ قدیم این حوزه، گردیده است (Schmidt et al., 1989, vol.1: 485; Henrickson, 1986: 21). از سوی دیگر علی‌رغم کاوش‌های لایه‌نگاری شده اخیر در شوش، گاه‌نگاری نسبی اوایل هزاره سوم ق.م. دشت سوزیانا تا حدودی مبهم است. اندازه کوچک حجم خاک برداری از بالای محوطه کاوش آکروپل و نیز لایه‌های ۱۵-۱۳ محوطه کاوش شهر شاهی I، همراه با وقفه‌های احتمالی در این توالی، موجب شده که وضعیت مرحله انتقالی پایان دوره آغاز عیلامی دقیقاً مشخص نباشد (لوبرون، Carter, 1979: 453 & 1980: 13; ۵۵: ۱۳۷۶; Emberling, 1995: 78).

در میان همین مواردگی‌های جلوی ارتفاعات زاگرس در شمال

دشت سوزیانا و شرق دشت‌های دامنه‌ای حمیرین و دهلران، شماری از قبرستان‌های مرتبط با زندگی کوچ‌نشینی شناسایی گردیده که به اوایل هزاره سوم ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند. مدارک کمی از سکونت یکجانشینان همزمان با این قبرستان‌ها در این نواحی به دست آمده است. احتمالاً صاحبان این قبرستان‌ها مسیرهای مهاجرت در امتداد اراضی پست به سمت اراضی مرتفع چراگاه‌های تابستانی را تعقیب می‌نموده‌اند (Emberling, 1995: 83 & 85-88).

در این تحقیق با هدف روش نمودن گوشه‌ای از ابهامات موجود در زمینه باستان‌شناسی عصر مفرغ قدیم حوزه زاگرس مرکزی، به مطالعه و بررسی یک گونه نادر از سفال‌های مکشوفه از این حوزه پرداخته‌ایم. سفال فراوان‌ترین، ارزان‌ترین، شکننده‌ترین و متنوع‌ترین کالای مصنوعی بوده که انسان باستان از دوران نو سنگی به بعد در اختیار داشته است. از سوی دیگر، سفال به دلایل گوناگونی، از جمله تولیدی و صادراتی بودن و کاربرد آن در حمل و نقل کالاهای تجاری، بهترین گونه فرهنگی در شناخت اقوام و جوامع به شمار می‌آید و برای مطالعه ارتباط میان واحدهای مختلف یک فرهنگ منطقه‌ای از یک سو و فرهنگ‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، اهمیت بسیار زیادی دارد. اهمیتی که مشابه آن برای هیچ گونه فرهنگی دیگر در باستان‌شناسی متصور نیست (مجید زاده، ۱۳۷۱، ۴).

سفال به منزله شاخصه سبک‌های هنری و کاربردی ادوار مختلف، می‌تواند علاوه بر تعیین قدمت یک سکونت‌گاه و یا یک لایه استقرار، به شناخت ابعادی از شرایط اجتماعی، تحولات تاریخی و کیفیت مبادلات تجاری کمک کند (Orton et al., 1993, 23).

**داده‌ها**

اولین نمونه‌ها از سفال‌های مورد مطالعه در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی هیأت هلمز در دره رومشگان به دست آمد (Schmidt et al., 1989, vol. 2, pl.79: e-i). دره رومشگان یکی از دره‌های جنوبی منطقه پیش کوه غربی (حوزه جغرافیایی مابین سفید کوه در شرق و کبیر کوه در غرب) از توابع حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی محسوب می‌گردد (نقشه ۱ و Henrickson, 1978 a: 206).

مطالعات باستان شناسی هیأت بلژیکی به سرپرستی لویی واندنبرگ در قسمت‌های مختلف ناحیه پشت کوه که مابین سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۶۵ میلادی انجام گرفت، یک نمونه از کاسه‌های قیفی شکل از قبرستان تاورسا به دست آمده است (شکل ۱: ۵). قبرستان تاورسا در قسمت جنوبی ناحیه پشت کوه و در نزدیکی شهر آبدانان قرار دارد (Hearinck & Overlaet, 2002, fig.7: 5).

طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۴ شمسی بررسی‌های باستان شناسی فشرده‌ای در حوزه دره سیمره انجام پذیرفته است.<sup>۳</sup> دره سیمره پست‌ترین، گرم‌ترین و جنوبی‌ترین دره از دره‌های ناحیه پیش کوه غربی است که در جنوب دره رومشگان و در دامنه‌های شمالی ارتفاعات عظیم کبیر کوه واقع است (نقشه ۱). در جریان این بررسی‌های باستان شناسی، از سطح یکی از نقاط باستانی به نام «تپه قبرستان ۲ دره شهر»، قطعاتی از کاسه‌های قیفی شکل گردآوری شده است (شکل ۱: ۹-۶). تپه قبرستان ۲ دره شهر برای اولین بار در جریان فصل دوم بررسی و شناسایی باستان شناسی دره سیمره، با همین عنوان و با شماره ۰۲۸، شناسایی گردید و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت (مظاهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۲-۲۲۳). در بررسی تحقیقاتی بازنگری محل‌های باستانی عصر مفرغ دره سیمره، مشاهده گردید که در نتیجه تخریب تعدادی از قبور باستانی متعلق به عصر مفرغ توسط سوداگران میراث فرهنگی، قطعات فراوانی سفال و دیگر مواد فرهنگی در سطح این محوطه پراکنده شده است که در میان آنها قطعاتی از سفال‌های متعلق به کاسه‌های قیفی شکل نیز دیده می‌شد. در جریان این بررسی قطعاتی از ۴ کاسه قیفی شکل گرد

هیأت هلمز سفال‌های مذکور را کاسه‌های قیفی شکل<sup>۱</sup> نامیده‌اند. این نوع کاسه‌ها همراه با دیگ‌های کروی و سبواها، یکی از شکل‌های شاخص ظروف سفالی عصر مفرغ قدیم منطقه هستند؛ لیکن کاسه‌های قیفی شکل در عصر مفرغ میانه ناپدید می‌گردند (Schmidt et al., 1989, vol.1: 131). در تعریف شکل کاسه آورده‌اند که کاسه فرمی است که دارای حجم هندسی نیم کره، عرقچین کروی، مخروط ناقص و یا قطعه کروی بوده و نسبت قطر دهانه به ارتفاع آن، از ۱ بیشتر است (مهجور و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۸). ما نیز براساس همین چارچوب و فرم لبه ظروف که متمایل به بیرون است و نیز به پیروی از هیأت هلمز، واژه «کاسه‌های قیفی شکل» را برای نامیدن این گونه سفال‌ها به کار برده‌ایم. اولین نمونه از کاسه‌های قیفی (شکل ۱: ۴)، در کاوش‌های محوطه کمترلان I بدست آمده است. محوطه کمترلان I در جریان بررسی‌های باستان شناسی دره رومشگان در سال ۱۹۳۴ میلادی شناسایی گردید. این محل، تپه‌ای است به ابعاد ۱۲۵×۱۵۰ متر و ارتفاع ۷ متر از سطح اراضی پیرامون. کمترلان I از ۱۵ اکتبر تا ۴ نوامبر سال ۱۹۳۵ میلادی مورد کاوش قرار گرفت که در نتیجه، گورستانی با قبور با سقف سنگی، دو لایه ساختمانی که از خشت خام و سنگ ساخته شده بودند و تدفین‌های خمره‌ای، شناسایی و کاوش گردید. کاسه قیفی شکل مکشوفه از این محل، از میان بقایای فرهنگی عصر مفرغ قدیم (حدود ۲۳۰۰-۲۶۰۰ ق.م.) و از درون ترانشه F<sup>۱</sup>، بدست آمده است. هیأت هلمز عصر مفرغ منطقه را به سه مرحله مفرغ قدیم (شوش D/۲۰۰۰-۲۹۰۰ ق.م.)، مفرغ میانه (گیان IVC-III/۱۶۰۰-۲۰۰۰ ق.م.) و مفرغ جدید (گیان II/۱۲۰۰-۱۶۰۰ ق.م.) تقسیم‌بندی نموده‌اند (Schmidt et al., 1989, vol.1: 10, 15-17, 131 & 543).

در ادامه کاوش‌های باستان شناسی دره رومشگان، نمونه‌های بیشتری از کاسه‌های قیفی شکل از درون قبور II-V محوطه میروولی به دست آمد (شکل ۱: ۳-۱). محوطه میروولی از ۱۷ تا ۲۳ نوامبر سال ۱۹۳۵ مورد کاوش قرار گرفت که در نتیجه آن ۵ قبر حفاری گردیده و مواد فرهنگی عصر مفرغ قدیم از درون قبور شماره II-V بدست آمده است (Ibid: 31). در جریان

۳- در جریان سال‌های ۸۵-۱۳۸۴ سه فصل بررسی باستان شناسی در دره سیمره انجام گرفت. فصل اول با عنوان «فصل اول بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان دره-شهر»، با استفاده از اعتبارات استانی، زیر نظر پژوهشکده باستان شناسی و به سرپرستی سیاوش شهبازی در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۴ انجام گرفت. فصل دوم با استفاده از اعتبارات ملی و زیر نظر مدیریت پروژه‌های ملی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور و به سرپرستی نویسنده مقاله (مظاهری، ۱۳۸۵)، در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۸۴ انجام گرفت. فصل سوم با عنوان «طرح تحقیقاتی بازنگری محل‌های باستانی عصر مفرغ دره سیمره»، با کسب مجوز از ریاست سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان ایلام و با اعتبارات شخصی توسط نویسنده مقاله (مظاهری، ۱۳۸۸، ۹-۱۱)، در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۸۵ انجام پذیرفت.

هستند. در ایجاد تزئینات منقوش فقط از یک رنگ استفاده شده است.

تزئینات منقوش نیمه فوقانی ظروف را دربر گرفته و نیمه پائینی کاسه‌ها غالباً ساده رها شده است (شکل ۱: ۴ و ۶-۹). برخی مواقع در نیمه پائینی ظروف فقط نوارهای مستقیم ترسیم شده است (شکل ۱: ۱-۲). در یک مورد تزئینات منقوش به کار رفته تمام بدنه ظرف را دربر گرفته است (شکل ۱: ۵).

رنگ تزئینات به کار رفته روی نمونه‌های مکشوفه از منطقه رومشگان، قهوه‌ای تا قهوه‌ای قرمز تیره است (Schmidt et al., 1989, vol.1, catalog 20). رنگ تزئینات نمونه‌های گردآوری شده از سطح تپه قبرستان ۲ دره‌شهر، قرمز تا قرمز قهوه‌ای است که قسمت‌های زیادی از رنگ تزئینات محو شده و در خیلی از موارد به سختی می‌توان آثار رنگ را تشخیص داد (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۲۵-۲۲۶ و طرح ۳-۱۴: ۱-۴).

مهمترین عناصر تزئینی تشکیل دهنده این طرح‌های منقوش عبارتند از: نوارهای افقی مستقیم یا ترکیب نوارهای مستقیم و موجی شکل افقی، قوس‌های آویزان سه گانه، ترکیب نوارهای مستقیم و موجی شکل عمودی یا مورب، نقش مایه دندان کوسه‌ای و نقش مایه ردیف مثلث‌های توپر.

نوارهای افقی مستقیم بر روی تمام نمونه‌های دارای تزئینات منقوش به کار رفته است (شکل ۱: ۱-۲ و ۴-۹). طرح تزئینی اصلی در میان فضای خالی مابین این نوارهای افقی کار رفته است. این نوارهای افقی در اینجا حاشیه‌های دو طرف بالا و پائین کادرهای افقی را تشکیل می‌دهند و درون کادرهای افقی، طرح تزئینی اصلی را می‌بینیم که شامل عناصر تزئینی متنوعی است. این نوع کادرها که از فواصل افقی مابین نقوش نواری تشکیل شده‌اند؛ چارچوب اصلی سبک سفال منقوش گودین III را تشکیل می‌دهند (Henrickson, 1987b: 39). تقسیم سطح سفال به قسمت‌های افقی، یک شیوه خاص ایرانی است (Schmidt et al., 1989, vol.1: 131). به نظر می‌رسد که نقوش نواری از این نوع، برای اولین بار در لایه ۱۳ شهر شاهی I (شوش IIIc) پدیدار می‌گردد (Carter, 1980: 20-21). ترکیبی از نوارهای مستقیم و موجی شکل افقی، یکی از رایج‌ترین نقش مایه‌هایی است که در فاز 6: III گودین

آوری شده است (مظاهری، ۱۳۸۸، ۲۲۲).

در مجموع ۹ نمونه از کاسه‌های قیفی شکل که در جریان مطالعات باستان شناسی از محل‌های باستانی کمترلان I، میرولی، تاورسا و تپه قبرستان ۲ دره‌شهر بدست آمده است؛ در این تحقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرد (شکل ۱).

### شکل بدنه سفال‌ها

کاسه‌های قیفی شکل از نظر شکل کلی شباهت زیادی به یکدیگر دارند و می‌توان آنها را در یک گروه جای داد؛ ولی از نظر جزئیات فرم بدنه، تنوع زیادی در میان آنها دیده می‌شود به طوری که می‌توان آنها را بر مبنای شکل قسمت‌های لبه، بدنه و کف ظروف به انواع متمایزی طبقه‌بندی نمود و در واقع جزئیات شکل بدنه سفال‌ها تا حدودی با هم متفاوت است.

از نظر شکل مقطع سفال‌ها، می‌توان این نوع کاسه‌ها را به سه گروه طبقه‌بندی نمود: کاسه‌های با بدنه‌های بلند مخروطی (شکل ۱: ۲)، که بعضی بدنه‌ها تا حدودی مقعر (شکل ۱: ۳-۵) و یا حتی موج‌دار هستند (شکل ۱: ۱)؛ کاسه‌های با بدنه‌های نیمکره‌ای (شکل ۱: ۶) تا بیضوی (شکل ۱: ۸-۹) و کاسه‌های با بدنه زاویه‌دار (شکل ۱: ۷).

جهت لبه همه کاسه‌ها متمایل به سمت بیرون است لیکن از نظر شکلی، می‌توان لبه کاسه‌ها را به لبه‌های باریک شده (شکل ۱: ۳، ۵ و ۹)، لبه‌های گرد (شکل ۱: ۱-۲، ۴، ۶ و ۸) و لبه تخت (شکل ۱: ۷) تقسیم نمود. به نظر می‌رسد که این گونه سفال‌ها دارای کف‌های حلقوی هستند (شکل ۱: ۱-۲ و ۴-۵)؛ با این حال یک نمونه از کاسه‌ها دارای کف محدب است (شکل ۱: ۳).

### ویژگی‌های تزئینی

شاید بتوان مهمترین ویژگی کاسه‌های قیفی شکل را تزئینات منقوش یک رنگ، زیبا و متنوع دانست که روی این سفال‌ها به کار رفته است. الگوی رایج تزئینی شامل طرح‌های پرکار با دو یا چند عنصر تزئینی اند و به طور منظم و دقیق درون کادرهای افقی چیده شده‌اند. در تقسیم فضاها و طراحی و ترسیم تزئینات، دقت و ظرافت بالایی به کار رفته است. مهمترین روش تزئین کاسه‌های قیفی شکل، تزئینات منقوش است و به نظر می‌رسد که این گونه سفال‌ها غالباً دارای تزئینات منقوش پرکار

این گونه نقش مایه یا بر روی نوارهای افقی یا بر روی قوس‌های آویزان چیده شده‌اند (شکل ۱: ۶ و ۸). نقش مایه‌های مشابه هم در گودین III:6، هم دوره IV<sub>A</sub> شهر شاهی I و هم بر روی سفال‌های همزمان در منطقه رومشگان دیده می‌شود (Carter, 1980, fig.28:1; Henrickson, 1987b, ) (fig.7:8; Schmidt et al., 1989, vol.2, pl.81:d)

بدین ترتیب با ترکیب دقیق و منظم این سری نقش مایه‌ها، طرح‌های تزئینی زیبایی روی سفال‌ها ایجاد نموده‌اند. به نظر می‌رسد که طرح تزئینی روی شکل ۱: ۹ با موارد دیگر متفاوت است و به علت این که قسمت کوچکی از ظرف به دست آمده و نمونه‌های مشابه دیده نشده است؛ بازسازی طرح کلی جزئیات تزئینی روی آن غیر ممکن است. شکل ۱: ۴ که از محوطه کمترلان I به دست آمده، دارای تزئینات ساده‌تری است؛ ولی سایر کاسه‌های قیفی شکل که همگی از بافت‌های تدفینی به دست آمده‌اند از تزئینات منقوش پرکار تری برخوردار هستند و تزئینات روی آنها شباهت‌های نزدیکی به همدیگر دارد.

#### گاه نگاری

به نظر کاوشگران، مواد فرهنگی مکشوفه از قبور II-V محوطه میرولی، بیش از همه با نمونه‌های شوش Da-b قابل مقایسه بوده و بر این اساس به ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م. تاریخ گذاری می‌شوند. در میان ظروف سفالی دارای تزئینات یک رنگ این دوره میرولی، چندین نمونه قابل مقایسه با سفال‌های فاز III:6 گودین (حدود ۲۴۰۰-۲۶۰۰ ق.م.) دیده می‌شود؛ به همین علت برای قبور II-V میرولی تاریخ ۲۳۵۰-۲۷۵۰ ق.م. نیز در نظر گرفته شده است (Schmidt et al., 1989, vol.1: 485). مواد فرهنگی مکشوفه از عصر مفرغ قدیم محوطه کمترلان I نیز به ۲۳۰۰-۲۶۰۰ ق.م. تاریخ گذاری شده‌اند (Ibid: 17). در سال ۱۹۵۷ لویی لوبرتون یک چارچوب زمانی منطقی، قابل دستیابی و پذیرفتنی منتشر ساخت که عبارت است از: شوشان a-e / شوش A-D. در این توالی شوش Db-Cb برابر است با آنچه امروزه شوش III می‌خوانیم. دوره‌های جمعدت نصر و سلسله‌های قدیم I استو و گاش همان است که اینک شوش III خوانده می‌شود. دوره شوش III کم و بیش همزمان با کاربرد خط آغاز عیلامی روی لوحه‌های به اصطلاح اقتصادی است. در شرق کوه‌های

دوره IV<sub>A</sub> شهر شاهی I (Carter, 1980, fig.28: 4-6) دیده می‌شود و نظیر این نقش مایه بر روی سفال‌های مکشوفه از منطقه رومشگان نیز وجود دارد (Schmidt et al., 1989, vol.2, pl.79:n).

نقش مایه قوس‌های آویزان سه گانه بر روی شش مورد از کاسه‌های قیفی شکل دیده می‌شود (شکل ۱: ۲-۱ و ۸-۵). این نقش مایه به عنوان مهم‌ترین عنصر تزئینی درون کادرهای اصلی، از نقش مایه‌های نادری است که تاکنون فقط بر روی کاسه‌های قیفی شکل عصر مفرغ قدیم مکشوفه از حوزه زاگرس مرکزی دیده شده است. در میان کادر اصلی<sup>۴</sup>، سه قوس زیبا نقش مایه اصلی را تشکیل می‌دهد که از لبه ظرف آویزان شده و دور تا دور ظرف را دربر می‌گیرند. این قوس‌ها با نقش مایه‌های دیگری ترکیب شده‌اند.

ترکیب نوارهای مستقیم و موجی شکل عمودی یا مورب نیز یکی از نقش مایه‌هایی است که بر روی کاسه‌های قیفی شکل دیده می‌شود (شکل ۱: ۲، ۵-۶ و ۸). به نظر می‌رسد که ترکیب نوارهای مستقیم و موجی عمودی<sup>۵</sup>، یکی از قدیمی‌ترین طرح‌های تزئینی فاز III:6 گودین است (Henrickson, 1987a: 207). این نقش مایه بر روی سفال‌های مکشوفه از منطقه رومشگان نیز دیده می‌شود (Schmidt et al., 1989, vol.2, pl.81: b & 85: b).

نقش مایه دندان کوسه‌ای<sup>۶</sup>، یکی از مشهورترین نقش مایه‌هایی است که در فاز III:6 گودین وجود دارد (Henrickson, 1987b, fig.4: 7-9 & 16-17). این نوع نقش مایه یا در شکل‌های مشابه دندان کوسه، در تعداد ۲ یا ۳ تایی از لبه ظرف آویزان شده است (شکل ۱: ۱ و ۷-۸)؛ یا این که به شکل مثلث-های بادبانی شکل<sup>۷</sup>، روی نوارهای افقی دیده می‌شود (شکل ۱: ۵). این نقش مایه هم در دوره IV<sub>A</sub> شهر شاهی I و هم بر روی سفال‌های مکشوفه از منطقه رومشگان دیده می‌شود (Carter, 1980, fig.28: 1-2; Schmidt et al., 1989, vol.2, pl.81: b-c). نقش مایه ردیف مثلث‌های توپر، عنصر تزئینی دیگری است که بر روی سفال‌های مورد مطالعه دیده می‌شود.

4- Main Register

5- lines Combinations of straight and wavy vertical

6- Shark's Teeth

7- Concave Sided Triangles

آمده است. عصر مفرغ ناحیه پشت کوه به سه دوره کوچک‌تر تقسیم می‌شود:

عصر مفرغ قدیم (۲۰۰۰-۳۲۰۰ ق.م.)، عصر مفرغ میانه (۱۶۰۰-۲۰۰۰ ق.م.) و عصر مفرغ جدید (۱۳۰۰-۱۶۰۰ ق.م.) تقریباً تمامی قبرستان‌های عصر مفرغ که مورد کاوش قرار گرفته‌اند؛ متعلق به عصر مفرغ قدیم هستند. در یک تقسیم‌بندی دیگر، عصر مفرغ قدیم ناحیه پشت کوه را به سه مرحله کوچک‌تر تقسیم نموده‌اند:

مرحله A (۲۷۰۰/۲۸۰۰-۳۲۰۰ ق.م.) که دوره جم‌ت نصر تا سلسله‌های قدیم I را شامل می‌شود.

مرحله B (۲۳۰۰-۲۷۰۰/۲۸۰۰ ق.م.) که شامل دوره‌های سلسله‌های قدیم I-III و دوره اکد می‌شود.

مرحله C (۲۰۰۰-۲۳۰۰ ق.م.).

همزمان با مرحله B عصر مفرغ قدیم، ساخت قبور خانوادگی بزرگ در ناحیه پشت کوه کاملاً مرسوم می‌گردد. براساس گونه شناسی و مطالعه سفال‌ها، در این مرحله از عصر مفرغ قدیم، می‌توان سه منطقه متمایز را در ناحیه پشت کوه از هم تشخیص داد که هر کدام از این مناطق سه گانه، بیشترین تماس‌ها را با نزدیک‌ترین همسایگان خود داشته است:

۱- منطقه شمال غرب پشت کوه شامل مناطق ایلام، ایوان و شیروان- چرداول که بیشترین تماس‌ها را با ناحیه بین‌النهرین داشته است.

۲- منطقه مرکزی شامل محدوده‌های پیرامون بدره که بیشترین تماس‌ها را با ناحیه پیش کوه مرکزی داشته است.

۳- منطقه جنوبی پشت کوه شامل مناطق پیرامون آبدانان که با مناطق رومشگان و دهلران در تماس بوده‌است. قبرستان تاورسا در نزدیک آبدانان، در محدوده منطقه جنوبی واقع است و تاریخ یافته‌های مکشوفه از آن به مرحله B عصر مفرغ قدیم تخمین زده شده است (Haerinck & Overlaet, 2002: 168 & 170-176).

براساس مطالعات مقایسه‌ای و گونه شناسی سفال‌ها، تاریخ ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م. برای مجموعه سفال‌های عصر مفرغ تپه قبرستان ۲ دره‌شهر در نظر گرفته شده است (مظاهری، ۱۳۸۸، ۲۲۷). کاسه‌های قیفی شکل تپه قبرستان ۲ دره‌شهر (شکل ۱: ۶-)

زاگرس و در فلات مرکزی ایران، این دوران کلاً دوره آغاز عیلامی خوانده می‌شود. در دشت‌های پیرامون رودهای دجله و فرات، این دوره به دو دوره جم‌ت نصر و سلسله‌های قدیم تقسیم شده است (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۱۸، ۳۱۹ و ۳۲۵). الیزابت کارتر براساس توالی لو برون (لو برون، ۱۳۷۶) و یافته‌های مکشوفه از لایه‌های ۱۶-۱۴b و ۱۴a-۱۳ آکروپل I و تفاوت‌های مابین مواد فرهنگی مکشوفه از لایه‌های ۱۸-۱۶ و ۱۵-۱۳ شهر شاهی I، دوره آغاز عیلامی را به سه مرحله (III A-c) تقسیم نموده که مراحل III A-B در لایه‌های ۱۶-۱۳ آکروپل I و مراحل III B-c در لایه‌های ۱۸-۱۳ شهر شاهی I شناخته شده است (Carter, 1979: 453 & 1980: 20).

در عصر مفرغ قدیم منطقه زاگرس مرکزی، ساخت قبور بزرگ کلان سنگی با تدفین‌های دسته جمعی مرسوم بوده است. بسیاری از قبور در دوره‌های بعدی مورد استفاده مجدد قرار گرفته‌اند و در این جریان، اشیاء قدیمی و بقایای استخوانی غالباً جابجا شده‌اند و حتی ممکن است که بقایای قدیمی‌تر را از درون قبور بیرون ریخته باشند. خیلی از قبور برای قرون متمادی مورد استفاده مجدد قرار گرفته‌اند؛ به همین علت معمولاً برای کاوشگر غیر ممکن است تا به طور دقیق بیان نماید که چه تعدادی تدفین درون هر کدام از این سری قبور قرار دارد و یا این که مردگان را به چه صورتی در درون این قبور کلان سنگی جای می‌داده‌اند و ... این مسأله مشکلاتی را در تفسیر و تشریح اشیاء و مواد فرهنگی درون این قبور، فراهم می‌آورد و تاریخ گذاری دقیق این قبور و مواد فرهنگی درون آنها مشکل است (Haerinck & Overlaet, 2002: 170, 173 & 176). بر همین اساس کاوشگران میرولی معتقدند که قبور گودالی بزرگ با دیواره سنگی و سقف مسطح یا شیروانی، احتمالاً هر کدام نشان دهنده نسل‌های متعددی از یک خانواده هستند (Schmidt et al., 1989, vol.1: 31). کاوشگران میرولی همچنین معتقدند که شکاف زمانی موجود مابین دوران مس-سنگی جدید و عصر مفرغ قدیم منطقه، تنها از طریق قبور دالانی شکل II-V میرولی پر می‌گردد (Ibid: 485).

در غربی‌ترین دره‌های حوزه زاگرس مرکزی، در ناحیه پشت کوه، تمامی مواد فرهنگی عصر مفرغ، از درون قبور به دست

(شکل ۲: ۱). از این نوع سبوی در دوره IIIc شهر شاهی I نیز داریم و در دوره IVa، ساخت این نوع سبوها ادامه می‌یابد (Carter, 1980, fig.13: 3, 16: 4, 27:1 & 29: 18)؛ ولی در دوره 6: IIIc گودین سبوهایی با این نوع لبه را نمی‌بینیم. سبوهایی بدون گردن و دارای لبه باریک شده عمودی تپه قبرستان ۲ دره شهر (شکل ۲: ۲-۳ و ۹)، قابل مقایسه با نمونه‌های مشابه مکشوفه از لایه‌های ۱۶-۱۴b آکروپل هستند (لو برون، ۱۳۷۶، شکل ۳۶: ۶ و 7: Vallat, 1971, fig.62).

لیوان‌های دارای لبه باریک یا تا حدودی ضخیم و دارای بدنه استوانه‌ای مقعر یا تا حدودی مقعر تپه قبرستان ۲ دره شهر (شکل ۲: ۴-۶)، از نظر شکل بدنه و تزئینات منقوش نواری، دارای نمونه‌های مشابهی در میان سفال‌های دوره IIIc شهر شاهی I هستند (Carter, 1980, fig. 15: 1-4). سبوی دارای نوارهای برجسته متوالی روی شانه و بدنه، مشابه نمونه‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر (شکل ۲: ۹-۱۰)، یکی از ظروف شاخص مرحله IIIc شهر شاهی I است (Ibid: 20 & fig.16: 1-2). سه فرم شاخص در میان سفال‌های مکشوفه از لایه‌های متعلق به دوره IIIc شهر شاهی I عبارتند از: یک نوع لیوان ساده با باند منقوش روی لبه، یک نوع کاسه عمیق زاویه‌دار با باند منقوش روی لبه و زاویه و سبوهایی دارای گردن کوتاه و نوارهای برجسته متوالی روی شانه. این سه گونه سفال فقط در لایه‌های ۱۵-۱۳ شهر شاهی I یافت شده‌اند (Ibid: 20-21). هر سه گونه آنها دارای نمونه‌های مشابهی در میان سفال‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر هستند (شکل ۲: ۴-۷ و ۹-۱۰).

از جمله تزئینات تجسمی مهمی که در میان مجموعه سفال‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر دیده می‌شود؛ قرصک‌های تزئینی گرد، روی بدنه (شکل ۲: ۱۵) و دسته‌های دماغی سوراخ‌دار فشرده روی شانه (شکل ۲: ۱۳-۱۴) است. قرصک‌های تزئینی گرد را در دوره IIIb و دوره IVa شهر شاهی I داریم (Ibid, fig.14: 13-4 & 26: 7). نمونه‌های بیشتری از این نوع تزئین در کاوش لایه‌های همزمان با دوره III سلسله‌های قدیم تپه آکروپل نیز به دست آمده است (Steve & Gashe, 1971, pl.20: 1-3). دسته‌های دماغی سوراخ‌دار فشرده روی

هم از نظر شکل بدنه و هم از نظر طرح‌های تزئینی که روی آنها نقش بسته، دارای نزدیک‌ترین و بیشترین نمونه‌های مشابه در میان یافته‌های مکشوفه از قبور II-V میرولی هستند. طرح تزئینی قوس‌های آویزان سه گانه به همراه نقش مایه‌های دیگر، بر روی سه نمونه از کاسه‌های قیفی شکل میرولی نیز دیده می‌شود (Schmidt et al., 1989, vol.2, pl. 79: e & g-h). سبوهایی کوچک دارای نوارهای برجسته متوالی روی شانه و بدنه که از سطح تپه قبرستان ۲ دره شهر گردآوری شده (شکل ۲: ۹-۱۰)، در میان سفال‌های عصر مفرغ قدیم میرولی نیز وجود دارد (Ibid, pl. 84: C). همچنین نمونه مشابه سفال‌های دارای تزئینات منقوش دو رنگ تپه قبرستان ۲ دره شهر (شکل ۲: ۱۱)، در میان سفال‌های عصر مفرغ قدیم میرولی نیز دیده می‌شود (Ibid, pl.89).

از سوی دیگر با این که اکثر نقش مایه‌های روی کاسه‌های قیفی شکل (نوارهای افقی مستقیم یا ترکیب نوارهای مستقیم و موجی شکل افقی، ترکیب نوارهای مستقیم و موجی شکل عمودی یا مورب، نقش مایه دندان کوسه‌ای و ردیف مثلث‌های توپر) را در دوره گودین III:6 / شوش IVa (حدود ۲۴۰۰-۲۶۰۰ ق.م.) نیز داریم؛ با این حال شکل کاسه‌ها و ترکیب و پر کار بودن نقش مایه‌ها، دلالت بر این دارند که کاسه‌های قیفی شکل، قدیمی‌تر از دوره گودین III:6 / شوش IVa هستند.

مجموعه سفال‌های گردآوری شده از سطح تپه قبرستان ۲ دره شهر دارای نزدیک‌ترین و بیشترین تشابهات با سفال‌های دوره شوش III، بویژه سفال‌های مکشوفه از لایه‌های ۱۵-۱۳ شهر شاهی I (یا همان دوره شوش IIIc) هستند. در میان سفال‌های مکشوفه از لایه‌های ۱۵-۱۳ شهر شاهی I، یک گونه لیوان با بدنه زاویه دار وجود دارد که از نظر شکل بدنه، شباهت زیادی به کاسه قیفی شکل دارای بدنه زاویه دار تپه قبرستان ۲ دره شهر (شکل ۱: ۷) دارد؛ لیکن اندازه ظرف مکشوفه از شهر شاهی I کوچک‌تر است (Carter, 1980, fig.15: 6). از این نوع شکل در کاوش‌های آکروپل و از لایه‌های همزمان با دوره آغاز امپراطوری (۲۳۴۰-۲۴۳۰ ق.م.) نیز به دست آمده است (Steve & Gashe, 1971, pl. 16:5). نمونه‌ای از سبوی با لبه نواری در میان مجموعه تپه قبرستان ۲ دره شهر دیده می‌شود

گردند. امروزه از میان این مناطق یکی از مسیرهای مهم کوچ- نشینان منطقه می‌گذرد. گذرگاه‌های عبور آنها تنگه‌ها و بریدگی‌های کبیر کوه است. یکی از این ایل‌ها که از میان دره سیمره می‌گذرد؛ ایل بیرانوند است. این ایل از ایل‌های معروف لرستان بوده و برای قشلاق به استان ایلام وارد می‌شود. عده‌ای از آنها از طریق خرم‌آباد به سوی مازین، دره شهر و دشت کلات (پنج برار مورموری از توابع شهرستان آبدانان) کوچ می‌کنند و در این نقاط ساکن می‌شوند و گروهی دیگر نیز به ناحیه دشت عباس از توابع شهرستان دهلران می‌روند و از مراتع منطقه تا حدود مرز ایران و عراق جهت تعلیف دام‌های خود استفاده می‌کنند. ایل‌های زنگنه و زوله نیز هر ساله از اوایل مهر ماه جهت رفتن به قشلاق از اطراف کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب، به سوی استان ایلام حرکت می‌کنند. پس از عبور از کوه قلاج، از طریق چرداول به شیروان، بدره و از طریق تنگه زرانگوش (یکی از تنگه‌های کبیر کوه) به آبدانان و سپس به دینارکوه، دشت فرخ‌آباد و برتش<sup>۱</sup> دهلران کوچ کرده و در آنجا به دامداری و گله‌داری مشغول می‌شوند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵: ۱۵-۱۸). مراتع زیربند (یا قشلاق) در دشت‌های مهران، دهلران و آبدانان واقع است. برای نمونه می‌توان به مراتع برتش واقع در منطقه بسیار وسیعی در امتداد کوه‌های حمیرین اشاره کرد. وجود این مراتع وسیع موجب شده است که هر سال گروه زیادی از دامداران همدان، کرمانشاه، لرستان و سایر مناطق به این قسمت سرازیر شوند. در گذشته دامداران عراقی با کسب مجوزهای ویژه‌ای برای چرای گوسفندان به مراتع برتش روی می‌آوردند (خیتال، ۱۳۶۹: ۲ و ۱۹۸: ۱۹۷۹). سرزمین سوزیانا نیز مانند دهلران، کانون دیدار و برخورد جمعیت یکجانشین خود با قبایل کوچنده زاگرس بود که همه ساله در پی دست‌یابی به چراگاه‌های زمستانی، از کوهستان‌ها به این محل سرازیر می‌شدند؛ همچنان که هنوز هم می‌شوند (علیزاده، ۱۳۶۹: ۳۴). اشمیت در قسمتی از یادداشت‌های خود، ضمن بررسی‌های دره سیمره و پیرامون آن چنین آورده است: «بی تردید پروازهای ما در طول این رودخانه (سیمره)، از گلوگاه‌های بی‌مهابا در لرستان داخلی به دشت ایلام تا دور دستی چون شوش مشهور،

شانه نیز در دوره III<sub>B</sub> شهر شاهی I عمومیت دارد (Carter, 1980: 20 & fig. 14: 17-18).<sup>۹</sup>

مجموعه مطالعات مقایسه نگاری و گونه‌شناسی سفال‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر، حاکی از ارتباطات بسیار نزدیک این مجموعه با سفال‌های مکشوفه از قبور II-V-7 میروولی و سفال‌های مکشوفه از لایه‌های همزمان با دوره شوش III شهر شاهی I (به ویژه سفال‌های مکشوفه از لایه‌های ۱۵-۱۳ شهر شاهی I) است. لذا بر این اساس، تاریخ ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م. برای مجموعه سفال‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر در نظر گرفته شده است.

### تحلیل

کاسه‌های قیفی شکل مورد مطالعه تاکنون در سه مورد از میان بافت‌های تدفینی (میروولی، تاورسا و تپه قبرستان ۲ دره شهر) و در یک مورد از میان بافت‌های مسکونی (کمتران I) بدست آمده‌اند. هر سه مورد بافت‌های تدفینی جزو قبرستان‌های دور افتاده از مراکز مسکونی و مرتبط با زندگی کوچ‌نشینی هستند. در ناحیه پشت کوه تاکنون تمامی مواد فرهنگی متعلق به عصر مفرغ، از درون بافت‌های تدفینی به دست آمده است (Haerinek & Overlaet, 2002: 268). قبور خانوادگی کلان سنگی مشابه نمونه‌های میروولی را به عنوان مدارکی در مورد ظهور عناصر تشکیل دهنده زندگی قبیله‌ای می‌دانند که احتمالاً بدون مسکن ثابت بوده‌اند. در این هنگام است که توسعه زندگی شهرنشینی در سطح پائینی فروکش می‌کند (Schmidt et al., 1989, vol.1: 486).

بررسی پراکندگی مکانی این نوع سفال نشانگر نظم خاصی است و رابطه مشخصی را میان پراکندگی محل‌های باستانی که این نوع سفال از آنجا به دست آمده و مسیرهای کوچ کوچ- نشینان منطقه نشان می‌دهد. مناطق رومشگان و دره سیمره و منطقه جنوبی ناحیه پشت کوه، هر سه در امتداد هم و در جهت شمالی- جنوبی واقع‌اند (نقشه ۱). این مناطق در سمت جنوب در نهایت به مراتع زمستانی نواحی خوزستان و دهلران و در جهت شمال به مراتع تابستانی واقع در ارتفاعات زاگرس محدود می‌-

۹- برای مطالعه بیشتر در زمینه ارتباطات سفال‌های عصر مفرغ تپه قبرستان ۲ دره شهر و سفال‌های دوره شوش III مکشوفه از شهر شاهی I، ر.ک. به مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۲۷-



نشانیگر آن بود که دره سیمره گذرگاه اصلی فرهنگ‌های کوهستان‌ها و دشت جنوب غربی ایران بوده است» (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۱۷). ادموندز ضمن بررسی و معرفی راه‌های ارتباطی شمالی - جنوبی که از میان منطقه می‌گذرد؛ مسیری را به نام «مسیر سیمره» معرفی می‌کند. این مسیر از دزفول در جهت غرب به سمت منطقه‌ای به نام پای پل<sup>۱۱</sup>، امتداد می‌یابد. این مسیر سپس در جهت شمال به سمت سرزمین پشت کوه ادامه می‌یابد. از پشت کوه از طریق یکی از معابر کبیر کوه به سمت دره سیمره و از آنجا پس از گذر از عرض رودخانه سیمره، به سوی دره رومشگان در ناحیه پیش کوه طی طریق می‌شود (Edmonds, 1922: 336-337).

کلرگاف در مورد ظهور فرهنگ گیان III-IV (گودین III) چنین آورده است: «در حال حاضر پذیرفته شده که فرهنگ گیان III-IV در نیمه دوم هزاره سوم ق.م. تحت تأثیر سفال منقوش عیلامی سبک شوش D شکل گرفته است و ... اما دوره واقعی انتقال یعنی هنگامی که فرهنگ سلسله‌های قدیم شوش برای اولین بار به سمت کوهستان‌های شمال عیلام نفوذ نمود؛ خیلی کم شناخته شده است. سر نخ اصلی وضعیت پیش آمده در توزیع و تاریخ قبور دسته جمعی بزرگ (مانند میرولی، گیلوران و ...) نهفته است. پیدایش فرهنگ شوش D/ گیان IV نشان دهنده یک شکاف عمیق با دوره گذشته است که در این دوره شاهد ظهور سبک جدید سفال، گونه‌های قبور و الگوی سکونت گاهی جدیدی هستیم». کلرگاف در ادامه تغییرات در وضعیت اقتصادی منطقه خوزستان، حملات و درگیری‌های بیگانگان را به عنوان دو محرک مناسب در حرکت عیلامیان خوزستان به سمت مناطق کوهستانی مجاور محسوب می‌نماید (149 & 146: 1971). لوین و یانگ در بررسی‌های مجموعه‌های باستان‌شناختی هزاره سوم ق.م. لرستان اشاره نموده‌اند که سفال گودین III:6 در بیشتر دره‌های جنوبی و شرقی لرستان، در امتداد مسیرهای اصلی که این نواحی را به اراضی پست خوزستان متصل می‌کند؛ یافت می‌شود. از طرف دیگر ارتباط نزدیک سفال‌های گونه گودین III:6 با سفال منقوش یک رنگ شوش IV<sub>A</sub>/D<sub>C-d</sub> کاملاً مشخص است

50: 1986). به نظر هنریکسون سفال‌های چند رنگ اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م. در نواحی دیاله سفلی، حوضه حمزین، پشت کوه، لرستان جنوبی (قبرستان میرولی)، دهلران و سوزیانا، محتمل‌ترین پیشینه‌ها برای سنت‌های سفال منقوش یک رنگ و مرتبط با هم اواسط هزاره سوم ق.م. گودین III/ شوش IV<sub>A</sub> هستند. ماهیت چنین پیشرفتی معلوم نیست؛ زیرا از نظر باستان‌شناسی محدوده زمانی اوایل تا اواسط هزاره سوم ق.م. بیشتر لرستان هنوز خیلی شناخته نشده است (1987: 42 b). چه عاملی و چگونه باعث توزیع سنت سفال منقوش یک رنگ در اواسط هزاره سوم ق.م. در سراسر لرستان گردید؟ قبور دسته جمعی بزرگ و فقدان سکونت گاه‌ها در ناحیه پشت کوه و جنوب غرب لرستان، نشان دهنده یک روش زندگی چراگاه گردی متکی به زندگی دامپروری است. گاف معتقد است که چنین اقتصادی، نظیر دامپروران چراگاه گرد امروزی منطقه، عامل اصلی گسترش سریع و وسیع سنت سفال منقوش یک رنگ شده است. توزیع سریع سنت سفال منقوش یک رنگ گودین III:6 در سراسر منطقه، احتمالاً منعکس کننده فعالیت‌های اقتصادی داخلی است (Henrickson, 1986: 21 & 22). به نظر امبرلینگ قبرستان‌هایی از قبیل میرولی، تاورسا و بنی سرمه، در امتداد مسیرهای رودخانه‌ای مرتبط با محل‌های باستانی واقع در اراضی پست شکل گرفته‌اند. قبرستان‌های منطقه شمال غرب ناحیه پشت کوه احتمالاً در امتداد مسیرهای کوچ به سمت شهر<sup>۱۲</sup>، یا به سمت دیاله و حمزین قرار دارند. قبرستان‌های منطقه جنوبی ناحیه پشت کوه در امتداد رودخانه دویرج در نزدیک آبدانان و در بالای دشت دهلران واقع‌اند و سرانجام این که گله‌داران کوچ‌نشین مرتبط با سکونت‌گاه‌های سرزمین سوزیانا، احتمالاً قبرستان‌های در امتداد رودخانه سیمره (مانند میرولی، میرخیر و دارتها) را مورد استفاده قرار داده‌اند (88: 1995). در حال حاضر کنترل‌های گاه‌نگاری ما ناکافی است تا بیان نمائیم که این دوره پیشرفت و شکوفایی در ناحیه پشت کوه (ظهور قبرستان‌های کلان سنگی فراوان)، نشان دهنده حرکت گروه‌های انسانی ساکن نواحی خارج از دره‌های کوه پایه‌ای در اوایل هزاره سوم ق.م. به سمت

- قبرستان‌های مذکور متعلق به گروه‌های تاجری هستند که مابین نواحی مختلف در حرکت بوده‌اند.

- این محل‌های قبرستانی متعلق به کوچ‌نشینان ارتفاعات زاگرس مرکزی هستند که در فصل بیلاق به نواحی پست سوزیانا کوچ می‌نموده‌اند و ...

کاهش جمعیت شوش و دشت سوزیانا در دوره شوش III، وجود ارتباطات نزدیک و روشن مابین مجموعه‌های سفالی مکشوفه همراه کاسه‌های قیفی شکل میرولی و تپه قبرستان ۲ دره‌شهر، سفال‌های مکشوفه از لایه‌های ۱۸-۱۳ شهر شاهی I (شوش B-c III) و گسترش سریع و وسیع سنت سفال منقوش گودین III:6/شوش IV<sub>A</sub>، تا حدودی حاکی از جابجایی گروه‌های انسانی است که از سرزمین سوزیانا به سمت ارتفاعات مهاجرت نموده‌اند. از سوی دیگر می‌دانیم که سنت‌های سفال منقوش منطقه فارس، سوزیانا و ارتفاعات غرب ایران در دوره گودین III:6/شوش IV<sub>A</sub>، از لحاظ سبک شناسی به هم وابسته اند (208 : Henrickson, 1987a). این وضعیت نیز تا حدودی این احتمال را تقویت می‌نماید. پاتس وضعیت پیش آمده در دوره گودین III:6/شوش IV<sub>A</sub> را مرتبط با ظهور سلسله اوان می‌داند (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

#### برآیند

تقریباً تمامی کاسه‌های قیفی شکل که تاکنون شناسایی گردیده، جزو اشیاء تدفینی هستند و تعیین گاه نگاری دقیق مواد فرهنگی مکشوفه از بافت‌های تدفینی عصر مفرغ قدیم منطقه مشکل است. با این حال مطالعات سبک شناسی این نوع سفال و سایر مجموعه‌های سفالی همراه آنها، حاکی از این است که کاسه‌های قیفی شکل و مجموعه‌های سفالی همراه، دارای بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباطات با مجموعه‌های سفالی متعلق به مراحل نهایی فرهنگ آغاز عیلامی هستند. در واقع یافته‌های مکشوفه از قبرستان‌هایی مانند میرولی و تپه قبرستان ۲ دره‌شهر، حاکی از نفوذ فرهنگ آغاز عیلامی در دره‌های جنوبی حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی در ربع دوم نیمه اول هزاره سوم ق.م. است. در حالی که همزمان در دره‌های شمالی و شمال شرقی این حوزه مانند کنگاور، شاهد نفوذ جنوبی‌ترین دامنه‌های فرهنگ ماوراء قفقاز II-III (گودین IV) هستیم.

نواحی کوهستانی است؛ اما این موضوع را می‌توان به عنوان یک احتمال در نظر گرفت (Carter, 1986: 81).

شهر تاریخی انشان در دوره آغاز عیلامی به حدود ۵۰ هکتار تخمین زده شده و به عنوان بزرگ‌ترین شهر شناخته شده آغاز عیلامی تبدیل شده است. اندازه شوش همزمان با انشان به کم‌تر از ۱۱ هکتار برآورد شده است. در این دوره شهرهای بزرگ‌تر از شوش در منطقه سوزیانا وجود نداشت. رشد سریع انشان با کاهش جمعیت منطقه سوزیانا مصادف است. آلدن اظهار نموده که دقیقاً قبل از ۳۰۰۰ ق.م. از سرزمین سوزیانا به سمت انشان مهاجرت نموده‌اند (Ibid, 1998: 317). تصویری که داده‌های حاصل از بررسی‌های آدامز و آلدن ارائه می‌دهد؛ تصویری از مهاجرت پیوسته مردم از دشت شوشان به جنوب بین‌النهرین در دوره‌های اوروک میانه و جدید و مهاجرت به بلندی‌های ایران در دوره اوروک جدید و جمدمت نصر است (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۲۶). علاوه بر انشان، در این دوره در دشت‌های دامنه‌ای حمرین و دهلران نیز با افزایش قابل توجه جمعیت مواجه‌ایم. در دوره سلسله‌های قدیم I-II (حدود ۲۶۰۰-۲۹۰۰ ق.م.)، جمعیت دشت دهلران به حد اعلای خود می‌رسد. به تدریج با پایان دوره سلسله‌های قدیم II (حدود ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م.) و آغاز دوره سلسله‌های قدیم III (حدود ۲۳۵۰-۲۶۰۰ ق.م.)، جمعیت دشت‌های دامنه‌ای دهلران و حمرین به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد و به نظر می‌رسد که دوباره تا حد زیادی خالی از سکنه شده‌اند (Emberling, 1995: 70 & 90). این در حالی است که شوش از حدود ۱۱ هکتار در دوره آغاز عیلامی به حدود ۴۶ هکتار در طول هزاره سوم ق.م. تبدیل می‌شود (Carter, 1998: 317).

در مورد هویت صاحبان قبرستان‌هایی مانند میرولی، تپه قبرستان ۲ دره‌شهر و تاورسا، نمی‌توان نظر دقیقی را بیان نمود ولی احتمالات متعددی را می‌توان حدس زد:

- این قبیل قبرستان‌ها متعلق به گروه‌هایی هستند که از سرزمین سوزیانا به سمت ارتفاعات مهاجرت نموده‌اند.

- این قبرستان‌ها متعلق به گروه‌های دامپروور چراگاه‌گرد جامعه سوزیانا هستند که بین نواحی سردسیر کوهستانی و گرمسیر پست، در رفت و آمد بوده‌اند.

مطالعه سبک شناسی تزئینات منقوش روی کاسه‌های قیفی شکل، حاکی از ارتباطات نزدیک این نوع سفال با سنت سفال منقوش تک رنگی است که در دوره گودین III:6/شوش IV<sub>A</sub> در سراسر حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی گسترش می‌یابد. از سوی دیگر می‌دانیم که همزمان با مرحله III<sub>c</sub> شوش و در لایه‌های ۱۵-۱۳ شهر شاهی I، برای اولین بار سفال‌های با نقوش نواری تک رنگ پدیدار می‌گردد. وضعیت مذکور حاکی از تأثیرات عمیق سنت سفالگری فرهنگ آغاز عیلامی در شکل‌گیری سنت سفال منقوش یک رنگ گودین III:6/شوش IV<sub>A</sub> است.

## منابع

فارسی

لو برون، آ.، ۱۳۷۶، «شوش کارگاه کاوش آکروپل I»، در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان شناسی، ترجمه هاید اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۶۵-۴۹.

مجید زاده، ی.، ۱۳۷۱، «باستان شناسی و سفال»، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۱۰، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۳-۴.

مظاهری، خ.، ۱۳۸۵، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان شناسی دره سیمره، سه جلد، جهاد دانشگاهی واحد استان ایلام.

-----، ۱۳۸۸، تبیین گستره جغرافیایی فرهنگ عصر مفرغ (گودین III) در زاگرس مرکزی و سنجش عوامل مؤثر در نفوذ آن به دره سیمره در استان ایلام، رساله مقطع دکتری رشته باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.

مهبجور، ف.، لباف خانیکی، م. و بحرانی پور، ح.، ۱۳۸۷، «سفال‌های ساسانی شمال شرقی ایران؛ طبقه‌بندی، مقایسه و ...»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴-۱۸۶، دوره ۵۹، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۷۸-۱۴۳.

آلدن، ج.، ر.، ۱۳۸۱، «دوره شوش III»، در: باستان شناسی غرب ایران، ویراستار: فرانک هول، ترجمه: زهرا باستی، انتشارات سمت، صص ۳۱۶-۳۳۱.

اشمیت، ا.، ف.، ۱۳۷۶، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران، ترجمه: آرمان شیشه‌گر، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران.

پاتس، د.، تی.، ۱۳۸۵، باستان شناسی ایلام، ترجمه: زهرا باستی، انتشارات سمت.

خیتال، ج.، ۱۳۶۹، مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام، ناشر کتابخانه اسماعیلی، چاپخانه فرهنگ، ایلام.

سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵، سمینار بررسی مسایل جامعه عشایری ایران، جلد ۳، ۵-۲ تیر ۱۳۵۵، کرمانشاهان.

علیزاده، ع.، ۱۳۶۹، «اشغال جنوب خوزستان به دست الیماییان»، ترجمه جعفر تال بلاغی، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۷، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۴۳-۳۴.

غیر فارسی

Carter, E., 1979, "The Susa sequence 3000-2000 B.C: Susa, Ville Royale I", American Journal of Archaeology, no. 83, pp. 451-454.

-----, 1980, "Excavation in Ville Royale at Susa: The third millennium B.C. occupation", DAFI, no.11, pp. 1-134.

-----, 1986, "The piedmont and the Pusht-I kuh in the early third millennium B.C.", in Prehistoire de la Mesopotamie, paris, pp. 73-83.

-----, 1998, "The archaeology of Elam", Encyclopedia Iranica, vol. 8, fase. 3, pp. 313-325.

Edmonds, C.J., 1922, "Luristan: Pish- I kuh and Bala Giriveh", Geographical Journal, vol. LIX, pp. 335-356.

Emberling, G., 1995, "Ethnicity and the state in early third millennium Mesopotamia", Departments of Anthropology and Near Eastern Studies, University of Michigan.

Goff, C.L., 1971, "Luristan before the Iron Age", IRAN, vol. 9, pp. 131-152.

Haerinck, E., & Overlaet, B., 2002, "The Chalcolithic and the early Bronze Age in Pusht- I kuh, Luristan: Chronology and Mesopotamian contacts", Akkadica, no. 123, pp. 163-181.

Henrickson, R., 1986, "A regional perspective on Godin III cultural development in central western Iran", IRAN, vol. 24, pp. 1-57.

-----, 1987a, "Godin III and the chronology of central western Iran circa 2600-1400 B.C.", in the archaeology of western Iran, F. Hole (ed.), Washington DC: Smith Sonian institution press, pp. 205- 227.

Henrickson, R., 1987b, "The Godin III chronology for central western Iran 2600- 1400 B.C.", Iranica Antiqua, vol. 22, pp. 33-117.

-----, 1991, "Ceramics VI-VII, The Bronze Age in north western, western and south western Persia", Encyclopedia Iranica, vol. 5, fase. 3, pp.288-294.

Hole, F., 1979, "Rediscovering the past in the present: Ethnoarchaeology in Luristan Iran", in Ethnoarchaeology, C. Kramer (ed.), New York: Columbia University press, pp. 192-218.

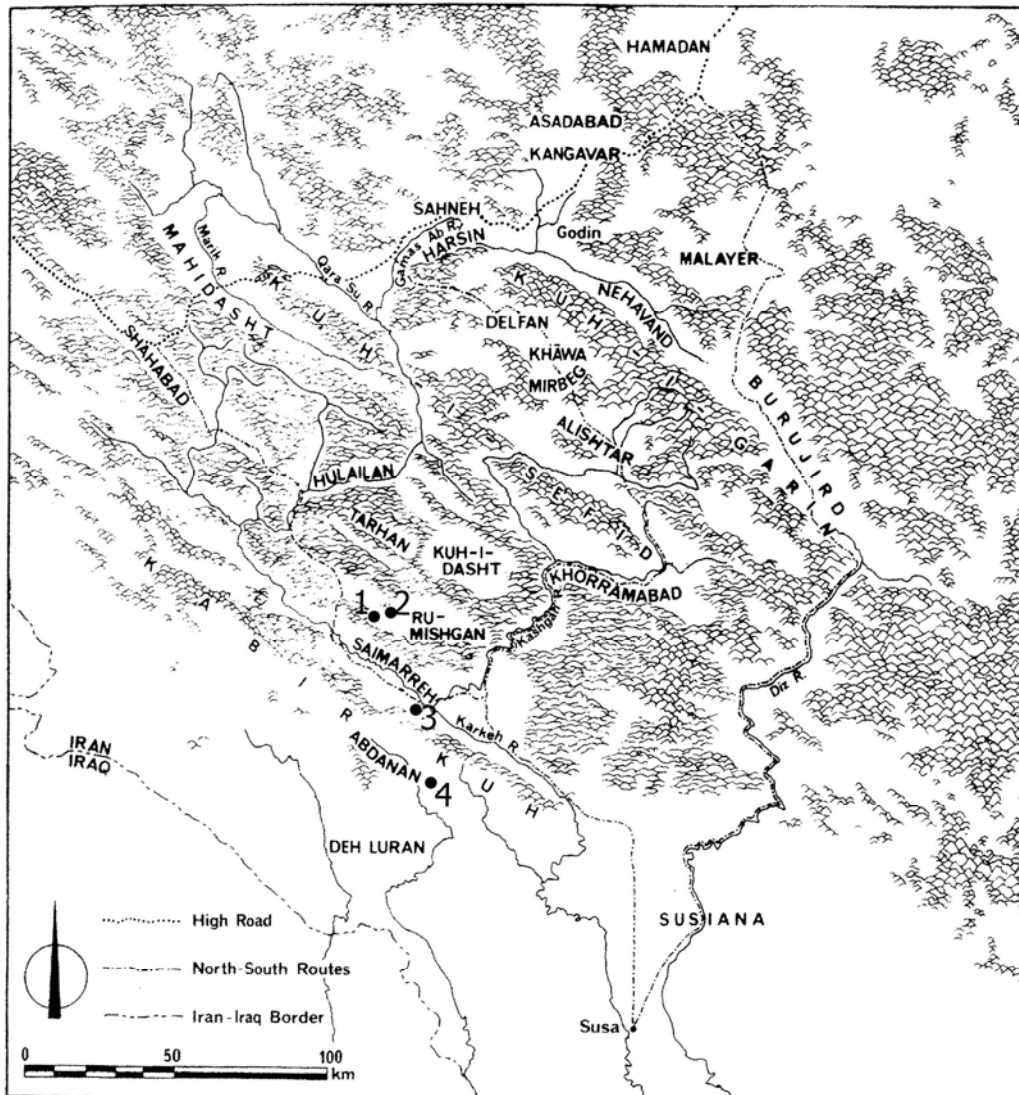
Levine, L., & Young, T.C., 1986, "A summary of the ceramic assemblages of the central western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium B.C.", in prehistoire de la Mesopotamie, Paris, pp. 15-53.

Orton, T.p., & Vince, A., 1993, Pottery in archaeology, Cambridge University press.

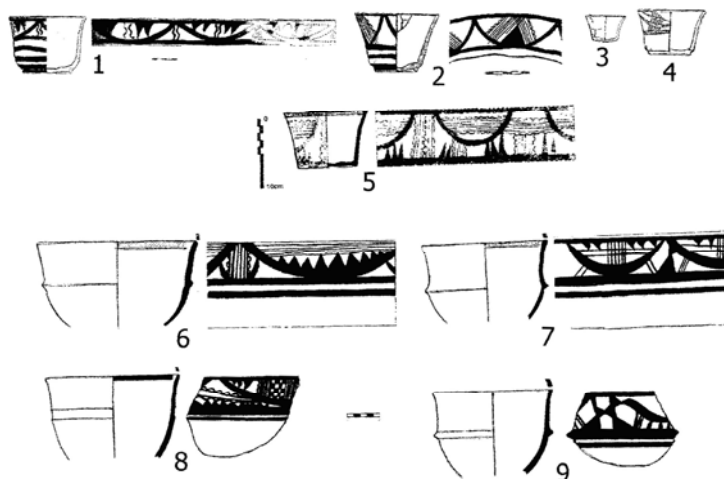
Schmidt, E., Van loon, M., & Curvers, H., 1989, The Holmes expedition to Lourestan, 2 volumes, the University of Chicago press.

Steve, M.J., & Gasche, H., 1971, L Acropole de Suse, MDAI: 46, Leiden: E.J. Brill & Paris: P. Geuthner.

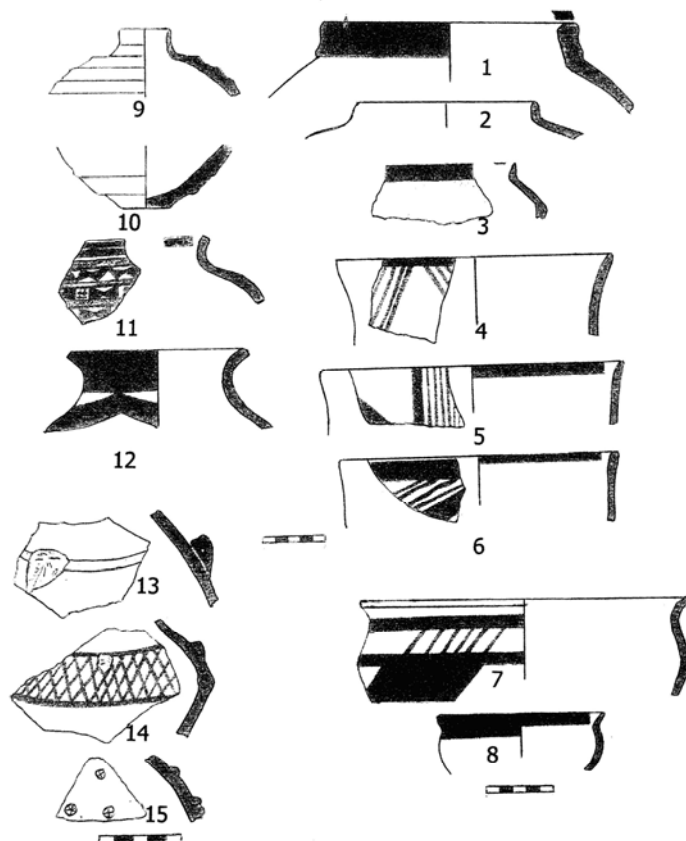
Vallat, F., 1971, "Les documents epigraphiques de L Acropole", Cahiers de la DAFI.1, pp. 235-245.



نقشه ۱: زاگرس مرکزی و محل های مورد مطالعه (۱- میرولی ۲- کمتزلان I ۳- تپه قبرستان ۲ دره شهر ۴- تاورسا)  
(منبع: Henrickson, 1986, fig. 29).



شکل ۱: کاسه‌های قیفی شکل (منبع: طرح ۱-۴: Schmidt et al, 1989, vol. 2, pl.79: f-i; طرح ۵: Hearinck & Overlaet 2002, fig. 7: 5 و طرح ۶-۹: مظاهری، ۱۳۸۸، طرح ۳-۱۴: ۱-۴).



شکل ۲: نمونه سفال‌های تپه قبرستان ۲ دره شهر (منبع: مظاهری، ۱۳۸۸، طرح: ۳-۱۴).